**5شنبه 21/4/1403-5محرم 1446-11ژوییه 2024-درس 44 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم**

[سوره المائدة (5): آيات 104 تا 105]

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى‏ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (104) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (105)

و هر گاه به آنها گفته شود: بياييد از قرآن و پيامبر پيروى كنيد، گويند: ما را بس است آنچه نياكان خود را بر آن يافته‏ايم. آيا اگر پدرانشان چيزى ندانسته و از هدايت بى‏بهره باشند، چطور؟! اى مردم مؤمن، خود را حفظ كنيد، هر گاه شما هدايت شويد، گمراهى ديگران براى شما زيانى ندارد. بازگشت همه شما بسوى خداست و شما را بكارهايى كه ميكرديد آگاه خواهد ساخت.

اكنون خداوند متعال از حال كفارى كه: بحيره و ... را در ميان خود رواج و بدروغ، آنها را بخداوند نسبت دادند، مى‏فرمايد:

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى‏ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا:

هر گاه به آنها گفته شود: بياييد از كتاب آسمانى، قرآن مجيد، پيروى و پيامبر خدا را تصديق و از راهنماييهايش استفاده كنيد، در جواب گويند: آداب و رسوم نياكانى ما براى ما بهتر است.

أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ‏: سپس در صدد رد گفتار جاهلانه آنها بر آمده، مى‏فرمايد: آيا آنها از پدران مشرك و بت پرست خود پيروى مى‏كنند، اگر چه آنها از دين، بى‏خبر و گمراه باشند.

درباره معناى‏ «لا يَهْتَدُونَ» دو قول است: 1- مقصود، مذمت ايشان است به اينكه گمراهند 2- مقصود اين است كه آنها كوركورانه، راه مى‏پيمايند و راه خوشبختى را نخواهند جست.

دلالت آيه:

اين آيه، دلالت دارد بر اينكه تقليد، كارى ناپسند است. هيچكس حق ندارد در امور دين، بدون دليل، عملى انجام دهد.

دلالت ديگر

از آنجا كه معرفت، احتياج به تامل و تفكر دارد، اين آيه، دلالت دارد بر اينكه:

كسب معرفت واجب است، زيرا خداوند با آنها احتجاج مى‏كند كه به صحت دعوت پيامبر گرامى، معرفت حاصل كنند و دست از تقليد كوركورانه بردارند. و اگر حق رامى‏شناختند و معرفت حق، نيازى به تفكر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند.

علت اينكه: پدران آنها را محروم از علم و هدايت، هر دو، معرفى مى‏كند، اين است كه ميان اين دو، فرقى است، زيرا هدايت، بكمك تفكر و تحقيق حاصل ميشود. حال آنكه علم ممكن است از اوليّات «مثل علم به اينكه» «كل بزرگتر از جزء است» از بديهيات باشد.

عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ‏: زجاج گويد يعنى «الزموا انفسكم» در حقيقت «عليكم» جانشين فعل شده است نظير «عندك زيدا» (يعنى زيد پيش تست، او را بگير) و «دونك زيدا» (يعنى زيد نزديك تست، او را بگير) حروف ديگرى هم جانشين فعل امر مى‏شوند، لكن مثل اينها متعدى به مفعول نمى‏شوند مثل «اليك عنّى» (يعنى از من دنبال شو) استعمال اين كلمات، تنها در مورد دوم شخص جايز است.

لا يَضُرُّكُمْ‏: مرفوع است، بنا بر اين كه خبر باشد. يا اينكه مجزوم است بنا بر اين كه جواب شرط باشد. اين فعل هر وقت مجزوم باشد، نظير فعلهاى مضاعف ديگر، در آن چهار وجه جايز است: ضم حرف آخر، فتحه، كسره و اظهار هر دو راء.

مقصود

در آيه پيش خداوند متعال، از كافرانى سخن گفت كه به تقليد كوركورانه نياكانى و ملى خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت مى‏كند و مى‏گويد شخص مطيع از گناه عاصيان، مؤاخذه نميشود، از اينرو فرمود:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ‏: اى مردم مؤمن خود را از معصيتها و اصرار بر گناه، حفظ كنيد. اين معنى از فراء و جز اوست. زجاج گويد: يعنى شما بكار خويشتن ملزم باشيد كه خداوند شما را ملزم كرده است. اين معنى با آنچه از ابن عباس نقل شده، موافق است كه: مقصود اين است: امر مرا اطاعت و وصيت مرا حفظ كنيد.

لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ‏: گمراهى كسانى كه گمراه بوده‏اند- اعم از پدرانتان يا ديگران- هر گاه شما اهل هدايت باشيد، براى شما ضرر ندارد.پرسش آيا اين آيه، دليل است بر جواز ترك امر بمعروف و نهى از منكر؟

پاسخ در اين باره وجوهى است: 1- آيه، دلالتى بر اين مطلب ندارد. بلكه دليل است بر اينكه شخص اطاعت كننده، بگناه ديگران مؤاخذه نميشود. 2- هنگامى جايز است كه انسان به هدايت خود اكتفاء كند و بديگران كارى نداشته باشد كه در حال تقيه باشد يا در حالى باشد كه سخن او بى‏اثر باشد يا اينكه اگر نهى از منكر كند، فسادى از آن پديد آيد. در روايت است كه ابو ثعلبه، درباره اين آيه، از پيامبر سؤال كرد. فرمود:

امر بمعروف و نهى از منكر كنيد تا وقتى كه دنياى مؤثر و حرصى نافذ و هوى و هوسى پيشرو ببينيد و هر كسى مغرور راى خود باشد، در اين صورت به بستگان نزديك خود بپردازيد و مردم را رها كنيد. 3- اين آيه با تاكيد زياد، امر بمعروف و نهى از منكر را واجب مى‏سازد، زيرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، مى‏فرمايد: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» يعنى مواظب همدينان خود باشيد. مثل‏ «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء 29: خود را نكشيد) سپس مى‏گويد: «گمراهى كافران به شما ضررى نمى‏زند» بنا بروايت عطا، اين قول از ابن عباس است. وى گويد: مقصود اين است كه يكديگر را موعظه و از كار زشت نهى كنيد و چيزهايى كه شما را بخدا نزديك و از شيطان دور مى‏كند، بيكديگر بياموزيد و بدانيد كه گمراهى مشركين و منافقان و اهل كتاب، براى شما بى‏ضرر است.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً: بازگشت شما و مخالفان شما بسوى خداست.

فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‏: و خداوند شما را بكردارتان كيفر مى‏دهد. اين آيه، حد اكثر تهديد و منع از كار زشت را متضمن است.

دلالت آيه‏

اين آيه، دلالت دارد بر باطل بودن قول كسى كه مى‏گويد: خداوند طفل را به گناه پدر و ميت را بگريه زنده‏ها عذاب مى‏كند.[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

رهبران هر نسل سازمان مسئول عملکرد خویشند

پدران و اجداد با حفظ وابستگی نسبی و سببی و علمی بر حسب قاعده آباء ثلاثه که پدران سه دسته اند ولدک ،زوجک و علمک ضمن اینکه باعث افتخار و تقدیر هستند ولی عمل آنها و عقیده آنها و.. باعث نجات ما نیست هر کس و هر فرد باید خودش پاسخ گوی عمل خودش باشد و با عمل خودش به نجااح و نجات برسد . و مسئولت خود و نسل خود را نباید به دوش پدران انداخت و نباید از آنها تقلید کرد البته تجارت آنها ذیقیمت است چراغ راه است درس است عبرت است ولی مایه بی عمل من نیست که تنبلی کنم ترک فعل و وظیفه کنم و فقط به عمل آنها اکتفاء و بسنده نمایم تکیه نمایم که مثل آنها بیندیشم و عقیده مند باشند و در مسیر آنها باشم کافی است در حالیکه هر نسل در سازمان اگر میخوهد پیش رفت کند باید به ابتکارات خود تکیه نماید و کار خود را بهبود دهد هر نسل باید پیشرفت خود را داشته باشد و پیشرفت مدیران ادواری ملاک پیروزی یا شکست من نیست نسلم من و من باید به اندیشه خود باشم و اقدامات هدایت بخش داشته باشم و اگر هدایت شوم و در مسیر صحیح قرار گیرم سازمان من هم پیروز میشود و گمراهی نسل های قبلی و ادوار قبلی و ضعف آنها و یا رقبا به من ضربه ای نمیزند و باید به فکر خویش و نسل خویش بود ابتکار کرد پیش رفت کرد هدایت شد و مطمئن بود که با این آمادگی ها بیمه میشویم خود مان و سازمان خودمان و ضربه نمی خوریم و باز نسل بعد هم باید به فکر خودش باشد هرنسل مسئولیت خودش و سازمان خودش را در پیروزی و شکست در انحطاط و پیشرفت دارد و بس نسل های قبل و بعد سازمان هم باید به فکر خویشتند باشند و پیشرفت های خود را عامل مقاومت در قبال عوامل گمراه کننده و شکست دهنده بدانند فافهم

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)